

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۳۲ - ۲۱۳

سازکارهای اخلاقی در حمایت از «رنج‌دیدگان در سکوت» با رویکرد کاهش رقم سیاه جرائم علیه اطفال

۱ مریم محمدی نوقی‌زاده

۲ نسرين مهرا

۳ محمد آشوری

۴ امیر سماواتی پیروز

چکیده

هدف از نگارش این مقاله بررسی راهکارهایی در راستای کاهش رقم سیاه جرائم علیه اطفال و کشف و نمایان‌سازی این جرائم با لحاظ خصیصه آسیب‌پذیری آنان می‌باشد. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است. مطالعات انجام شده درباره موضوع، مبین آن است که بنا به علل مختلفی اطفال بزه‌دیده، جرائم ارتكابی علیه خود را گزارش نمی‌نمایند و از این رهگذر نه تنها مورد حمایت‌های پیش‌بینی شده در قانون قرار نمی‌گیرند بلکه آسیب‌های مضاعفی را در قالب بزه‌دیدگی ثانوی و تکرار بزه‌دیدگی متحمل می‌گردند. اطفال بزه‌دیده که از آنها تحت عنوان «قربانیان خاموش» و یا «رنج‌دیدگان در سکوت» یاد شده، برای بهره‌مندیشان از حمایت‌های کیفری و غیرکیفری، باید توان بازتاب وقایع رخ داده نسبت به آنان که منجر به نقض حقوقشان شده است را داشته باشند. لذا در این نوشتار تلاش گردیده تا ضرورت فرهنگ‌سازی و حساسیت‌سازی عمومی در جهت شناخت حقوق بنیادین اطفال و گزارش‌دهی موارد نقض این حقوق، همچنین حق بر بیان بزه‌دیدگی و حق بر شنیده شدن آنها در جهت شکستن سکوت اطفال، و نیز جلب اعتماد اطفال بزه‌دیده به سیستم عدالت کیفری با ایجاد تسهیلاتی در فرآیند رسیدگی به تصویر کشیده شود. نتیجه چنین اقداماتی، کشف و نمایان‌سازی بیشتر جرائم علیه اطفال می‌باشد.

واژگان کلیدی

سازکار اخلاقی، حق بر بیان بزه‌دیدگی، حق بر شنیده شدن، سیستم عدالت کیفری.

۱. دانشجوی دکتری رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: docnas@mail.com

۳. استاد گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۴. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۱ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۴/۱۶

طرح مسأله

سوء رفتار نسبت به اطفال و نادیده گرفتن حقوق بنیادین آنها به اشکال مختلف، در همه جوامع به چشم می‌خورد. مقرراتی در راستای حمایت‌های کیفری و غیرکیفری از اطفال بزه‌دیده در قوانین ملی و اسناد بین‌المللی منعکس است. قوانین ملی و همچنین اسناد بین‌المللی، در جهت تقویت بزه‌دیده شناسی حمایتی و حمایت‌های بزه‌دیده‌مدار گام برمی‌دارند. در خصوص اطفال که قطعاً نقش منفعلی در بزه‌دیدگی‌شان دارند به طریق اولی قوانین و الگوهای سازنده این قوانین جایگاه ویژه‌ای از دیدگاه بزه‌دیده‌شناسی حمایتی دارند. در این راستا حمایت‌هایی از اطفال در قوانین به چشم می‌خورد و حمایت‌های دیگری نیز می‌تواند با جرم‌انگاری‌هایی در چشم‌انداز آینده صورت گیرد. البته لازم است اعمال این حمایت‌ها کشف موارد تضییع حقوق بنیادین اطفال می‌باشد.

به طور کلی، هر چه آسیب‌پذیری اجتماعی بزه‌دیده و خصوصی یا شخصی بودن زمینه ارتکاب جرم بیشتر باشد، نمایان‌پذیری جرم کمتر خواهد بود (رایجیان اصل، ۱۳۹۰، الف: ۹۵). بین سطوح کشف و نمایان‌سازی جرم با عواملی مانند سن قربانی، جنسیت او، نوع جرم، انگیزه و ... ارتباط و پیوستگی وجود دارد (Bunting, 2014: 16). اطفال بلحاظ وابستگی‌شان به بزرگسالان برای رشد و نمو، آسیب‌پذیری آنها و نادیده گرفته شدنشان اصولاً قادر به احقاق حق خود، اعتراض، راه‌اندازی کمپین و ... نیستند، به همین لحاظ از آنها به عنوان «قربانیان خاموش» یاد می‌شود.

از این قربانیان خاموش در تحقیقی که توسط دفتر کمیسیونر قربانیان^۱ صورت گرفته، تحت عنوان «رنج دیدگان در سکوت»^۲ یاد شده است. گزارش سال ۲۰۱۴ این دفتر از «رنج دیدگان در سکوت»، نشان می‌دهد که اکثریت جرائم علیه کودکان و نوجوانان گزارش نمی‌شوند. در این گزارش علل مختلفی برای عدم گزارش جرائم علیه کودکان ذکر شده است، از جمله در بسیاری از موارد کودکان نمی‌دانند جرمی علیه آنها واقع شده؛ به ویژه وقتی که رفتار کیفری توسط گروه همسالان آنها شکل می‌گیرد و یا در مواردی که آنها برای سوء استفاده و بهره‌کشی از آنان، پرونده می‌شوند. بسیاری از کودکان نمی‌دانند چطور باید گزارش جرم واقع شده را بدهند. معلمان و متخصصین دیگر، همیشه نمی‌دانند چه پاسخی باید به کودکان، وقتی بزه‌دیده واقع شده‌اند و آن را بیان کرده‌اند، بدهند. وقتی جرم در خانه و همچنین مدرسه توسط افراد خانواده یا

1 - Victimes Commissioner's office

دفتر کمیسیونر قربانیان یک سازمان دولتی بریتانیایی است. نقش این کمیسیونر قربانیان، ارتقاء مصلحت و منفعت قربانیان و گواهان جرم و مرور منظم و مکرر کد مربوط به قربانیان است که تعیین کننده خدماتی است که انتظار می‌رود به قربانیان جرم داده شود.

2 - Suffering in Silence

معلمان و مربیان و ... واقع می‌شود، کودکان کمتر تمایل به گزارش کردن آنها دارند. کودکان اغلب از پلیس هراس دارند. آنها از تهدیدهایی که توسط مرتکب جرم صورت می‌گیرد نیز می‌ترسند (Victim's Commissioner's Office, 2017: 13-14).

اصولاً به دلیل اینکه اطفال در موقعیت بسیار ضعیف‌تری به لحاظ جسمی، بلوغ فکری و ... در مقایسه با بزهکاران قرار دارند، یکی از شیوه‌های رفتاری بزهکاران برای واداشتن اطفال به سکوت، تهدیدهایی است که به سمت اطفال بزه‌دیده روانه می‌سازند؛ همچنین اغلب در سوء رفتارهای جنسی از عدم بلوغ فکری آنها سوء استفاده کرده و به گونه‌ای وانمود می‌کنند که در صورت افشای وقایع رخ داده آبروی آنها - اطفال بزه‌دیده - خواهد رفت و اطفال بزه‌دیده علاوه بر تحمل صدمات ناشی از جرم واقع شده نسبت به آنها، صدمات روانی ناشی از این تهدیدات و تلقینات را نیز متحمل می‌گردند و سکوت را بر بیان وقایع رخ داده ترجیح می‌دهند.

در بسیاری از نقاط جهان هیچگونه محمل و سامانه‌ای که مسئول ثبت و پیگیری و بررسی کامل موارد گزارش خشونت علیه کودکان باشد وجود ندارد. در مواردی نیز که آمار رسمی براساس گزارشات خشونت در خانه و سایر موقعیت‌ها وجود دارد، این آمار و ارقام به میزان فاحشی با اندازه اصلی این معضل تفاوت دارد. بسیاری از کودکان از گزارش نمودن موارد خشونت واهمه دارند؛ چرا که از قرار گرفتن در معرض خشونت بیشتر توسط عامل خشونت و یا مداخله مقامات و مسئولان که ممکن است به بدتر شدن وضعیت کلی آنان منجر شود، وحشت دارند. در بسیاری از موارد والدین که باید از کودکان خود مراقبت نمایند، هنگامی که خشونت توسط همسر یا یکی از اعضای خانواده و یا عضوی قدرتمندتر از آنها در جامعه از قبیل کارفرما، افسر پلیس و یا رهبران محلی و افراد سرشناس اعمال شود، سکوت می‌کنند. ترس در این زمینه با انگی که در نتیجه گزارش خشونت بر فرد زده می‌شود نیز ارتباط نزدیکی دارد. (سرچیو پینه‌رو، ۱۳۸۷: ۱۰).

علاوه بر اینها، جامعه نیز با مشروع و موجه شمردن برخی از سوء رفتارها نسبت به اطفال به این وضعیت دامن زده و افراد جامعه نیز در بسیاری از موارد، آگاه به وقوع جرم علیه اطفال نیستند، یا در مواردی وقوع این جرائم برایشان محرز است ولیکن بلحاظ اجباری نبودن گزارش‌دهی موارد سوء رفتار علیه اطفال، به دلایل مختلف از جمله مشغله کاری، ترس از عاملین خشونت علیه اطفال و ... خود را مکلف به اعلام جرم نمی‌دانند و به سادگی از کنار این امور می‌گذرند. گاهی نیز چه اطفالی که آماج جرم قرار گرفته‌اند و چه افرادی که نظاره‌گر آن بوده‌اند، اطمینان خاطر ندارند که در صورت گزارش، سیستم عدالت کیفری قادر به پاسخگویی به موقع به نیازهای طفل بزه‌دیده و برداشتن گامی مؤثر در این جهت باشد.

برای حصول اطمینان از دسترسی اطفال بزه‌دیده به عدالت و برخورداری از حمایت‌های

کیفری و غیرکیفری پیش‌بینی شده در قوانین ملی و اسناد بین‌المللی باید امکان دسترسی آنها به عدالت فراهم گردد. از جمله علل عدم دسترسی اطفال بزه‌دیده به عدالت، سکوت آنها به دلایل پیش‌گفته، شنیده نشدن اطفال، عدم مشارکت آنها در بررسی نیازهایشان و اتخاذ تدابیر لازم، عدم شناخت یا عدم اعتماد اطفال بزه‌دیده و گاهاً خانواده آنها و افراد جامعه به سیستم عدالت کیفری، ترس از عواقب سوء و بزه‌دیدگی ثانوی طفل در روند دادرسی و ... می‌باشد. در جهت از بین بردن علل مذکور، از یک سو اقدامات زیرساختی لازم است که نیازمند تلاش کارشناسانه، جدی و بی‌وقفه دولت، سرمایه‌گذاری، گردآوری دقیق اطلاعات و همکاری با سازمان‌های مردم‌نهاد و ... می‌باشد و از سوی دیگر دادن آموزش‌های لازم به اطفال و خانواده‌های آنها، همچنین به عموم جامعه و حساسیت‌سازی عمومی و وجود مراجعی برای شنیدن حرف‌های کودکان ضروری است. لازمه این اقدامات «در اولویت قرار دادن نیازهای کودکان» در دستور کار مسئولین مربوط، اعم از قوه مقننه در مقام قانونگذاری، قوه مجریه در مقام پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و قوه قضائیه در برقراری عدالت و پاسخ به نیازهای طفل بزه‌دیده می‌باشد؛ امری که به شدت مغفول مانده است.

الف) فرهنگ‌سازی و اطلاع‌رسانی

آشنایی با حقوق بنیادین اطفال به منظور عدم تعرض به این حقوق و شناخت موارد تعرض به آنها، گام اولی است که می‌بایست با فرهنگ‌سازی و حساسیت‌سازی عمومی، برداشته شود. تا زمانی که افراد، کارفرمایان، معلمان و مربیان، مددکاران اجتماعی، والدین و خود طفل از این حقوق آگاهی نداشته باشند در بسیاری موارد اصلاً سوء رفتار نسبت به طفل دیده و شنیده نمی‌شود. تنها سطحی از سوء رفتارها نسبت به اطفال، در نظر همگان قبیح بوده و مورد نکوهش قرار می‌گیرد.

بسیاری از این سوء رفتارها خاص اطفال نیست؛ قتل، ضرب و جرح، تعرض جنسی و ... نسبت به قربانیان بزرگسال نیز مورد نکوهش و جرم می‌باشد؛ با این تفاوت که چون اطفال در موقعیت ضعیف‌تری بلحاظ جسمی و بلوغ فکری قرار دارند موضوع از حساسیت بیشتری برخوردار است. سطح دیگری از سوء رفتارها نسبت به اطفال در جامعه شناخته شده نیست؛ گاهی سوء رفتارهایی را جامعه مشروع و موجه نیز می‌پندارد. به عنوان مثال در بسیاری جوامع تنبیه بدنی معقول برای تربیت کردن فرزندان مورد پذیرش اجتماعی است؛ اما اینکه منظور از «معقول بودن تنبیه» چیست، خود امری مبهم و بسته به فرهنگ جامعه محلی، خانواده و ... از خانه‌ای به خانه دیگر متفاوت است. گاهی سوء رفتارها به منظور به جا آوردن برخی سنت‌های غلط و آسیب‌رسان، مورد پذیرش بعضی جوامع قرار می‌گیرد مانند ختنه دختران، ازدواج اجباری دختران در سنین پایین و ... در جوامعی که عقاید پدرسالارانه حاکم است قتل‌های حیثیتی دختران که

مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند نه تنها مشروع بلکه مورد تحسین نیز می‌باشد. بسیاری از غفلت‌ها، سهل‌انگاریها، تخریب روانی اطفال با انگها و الفاظی نامناسب، همگی سوءرفتارهایی هستند که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. بسیاری از غفلت‌ها و بی‌توجهی‌ها و ... نسبت به اطفال، اصلاً جایگاهی در اذهان عمومی به عنوان یک سوء رفتار ندارند. این بی‌توجهی‌ها در تمامی سطوح خانوادگی ملاحظه می‌گردد. خانواده‌های مرفه تمام توجه خود به کودک را در تأمین نیازها و خواسته‌های مالی او می‌دانند و به دلیل مشغله کار پدر و مادر، ساعات بسیاری از روز را کودک در مراکز نگهداری مانند مهدکودک به سر می‌برد، همچنین با کلاسهای آموزشی متعدد و اجباری و تحمیلی به کودک، علاوه بر تحمل فشارهای روانی، این طفل از برقراری روابط عاطفی با والدین خود محروم می‌ماند. حتی فاصله عاطفی بین والدین در این خانواده‌ها نیز، به لحاظ روحی و روانی، ضربه عاطفی دیگری برای فرزند خانواده می‌باشد. در خانواده‌های غیرمرفه نیز والدین برای تأمین احتیاجات اولیه اعضای خانواده و فراهم کردن رفاه نسبی برای فرزندان از بسیاری نیازهای عاطفی فرزندان غافل می‌مانند.

با این وصف آشنایی با حقوق کودکان امری بسیار ضروری می‌نماید تا در صورت تعرض به این حقوق، متوجه صدمه و لطمه‌ای که به کودکان وارد می‌شود باشیم و در صدد مبارزه با آن برآئیم.

کنوانسیون حقوق کودک که در سال ۱۹۸۹ به تصویب رسید حقوقی را که کودکان تا سن ۱۸ سال دارند برشمرده است. این کنوانسیون دارای ۵۴ ماده می‌باشد که بیشتر این مواد به بیان حقوق کودکان و نوجوانان اختصاص یافته و مواردی نیز به چگونگی کار کشورها در این حوزه پرداخته است. حق داشتن هویت، اطلاعات، ارزش برابر، آموزش، بازی و تفریح و استراحت، فعالیت‌های فرهنگی، بیان نظرات و آزادی بیان، حفاظت از تمام اشکال خشونت، داشتن حال خوب و پیشرفت، زندگی در محیط خانواده و مسئولیت‌های والدین نسبت به آنها و ... مفصلاً در کنوانسیون مذکور تشریح شده است.

با توجه به عدم آشنایی کافی جوامع با حقوق کودکان، اهمیت فرهنگ‌سازی و اطلاع‌رسانی درباره حقوق اطفال روشن است؛ اما آنچه چالش برانگیز است، سیاست‌گذاری‌هایی است که در این راستا باید صورت گیرد و همچنین برنامه‌های عملیاتی که بر پایه این سیاست‌گذاری‌ها می‌بایست اجرایی گردد. حذف سنت‌ها و باورهای نادرست جامعه کاری سهل و آسان نیست؛ ورود به حریم خصوصی خانواده و وضع بایدها و نبایدهایی برای والدین نیز بسیار دشوار بوده و با موانعی روبرو خواهد بود. نداشتن اطلاعات و آمارهای قابل اطمینان نیز اجرای این سیاست‌گذاری‌ها را دچار مشکل می‌نماید.

دولت‌ها باید در سطح جامعه و جوامع محلی از راهکارهایی حمایت کنند که با هدف

افزایش آگاهی در زمینه حقوق کودک انجام می‌شود و همچنین برای ایجاد تغییر در مسائلی از قبیل رویه‌های اجتماعی و فرهنگی، برابری و تساوی جنسیتی و رفع تبعیض، فعالیت و جلب مشارکت کنند. چنین برنامه‌هایی باید با تمرکز بر کارکنان دولت از جمله کارکنان پلیس و نظام‌ها و مراکز قضائی، دست‌اندرکاران آموزش، بهداشت و درمان و همچنین والدین و عموم مردم اجرا شود. دولت‌ها باید برنامه‌های افزایش آگاهی برای جلب مشارکت و ترویج روابط و برقراری ارتباط عاری از خشونت‌ها با کودکان برگزار کنند و از انجام آنها حمایت نمایند. همچنین دولت‌ها می‌بایست نظام‌های گردآوری اطلاعات و داده‌ها را ارتقا سطح بخشند تا بتوان زیرگروه‌های آسیب‌پذیر را شناسایی نمود، به دست‌اندرکاران سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در کلیه سطوح اطلاعات داد، و پیشرفت را به سمت هدف اصلی یعنی پیشگیری از بروز خشونت علیه کودکان سوق داد. کشورها باید از شاخص‌های ملی براساس معیارهای مورد توافق بین‌المللی استفاده کنند و از اینکه اطلاعات و داده‌ها در طول زمان گردآوری، تجزیه و تحلیل و منتشر می‌شود اطمینان حاصل نمایند. در کشورها می‌بایست ثبت تولد، مرگ و ازدواج به درستی انجام گیرد و اطلاعات نگهداری شود. دولت‌ها باید اطلاعات و داده‌هایی در مورد کودکانی که از مراقبت والدین محروم‌اند و کودکانی که در مراکز تأدیبی و اصلاح و تربیت هستند گردآوری و نگهداری نمایند. داده‌ها باید براساس جنسیت، سن، شهری / روستایی، خانواده و ویژگی‌های خانواده، آموزش و قومیت دسته‌بندی و طبقه‌بندی شوند. دولت‌ها باید همچنین تحقیق و پژوهش ملی در زمینه خشونت علیه کودکان در همه موقعیت‌هایی که خشونت در آنها بروز می‌کند را در دستور کار قرار دهند و این کار را از طریق پژوهش از طریق مصاحبه با کودکان و والدین با توجه ویژه به گروه‌های آسیب‌پذیر دختران و پسران انجام دهند (سرجیو پینه‌رو، ۱۳۸۷: ۲۳ و ۹۷).

متخصصین، در امر کشف سوء رفتار نسبت به اطفال می‌توانند نقش به‌سزایی ایفا نمایند. از آنجا که کشف خشونت همیشه آسان نیست، وجود اصول راهنمای استاندارد شده و واحد و ابزارهایی برای کمک به متخصصان در امر ارزیابی ضروری است. آموزش کشف و مدیریت خشونت علیه کودکان به کارکنان امور بهداشت و درمان به‌ویژه در مورد کودکانی که هنوز حرف نمی‌زنند، همواره مؤثر و کارآمد بوده است؛ چرا که کودک قادر به توضیح آنچه برایش رخ داده نیست و همچنین برای مواردی که کشف خشونت در آن بیشتر به مشاهده دقیق و ریزبینی بستگی دارد تا توضیح خود شخص قربانی. در راستای گزارش‌دهی سوء رفتار نسبت به اطفال، هنگامی که متخصصان مانند پرستاران، پزشکان، مددکاران اجتماعی و معلمان به وجود موردی از خشونت علیه کودکان در خانواده مشکوک می‌شوند ممکن است قانوناً موظف و ملزم باشند که

مورد را به مقامات گزارش کنند و یا از آنها انتظار برود بدون وجود وظیفه و الزام قانونی مورد مشکوک را گزارش نمایند. در صورتی که ساختارهای گزارش‌دهی همواره با ساختارهای کارا و موثر حمایت، کمک و درمانی برای کودکان و خانواده توأم باشند می‌توان آنها را ساختارهای گزارش‌دهی مؤثری قلمداد کرد. گزارش‌دهی اجباری می‌تواند رابطه‌ای خصمانه بین خانواده‌ها و مقامات حمایت از کودکان ایجاد کند و حتی ممکن است باعث شود خانواده‌ها از تصمیم به دریافت حمایت و کمک رسمی منصرف شوند؛ با این حال اهمال و عدم اطمینان متخصصان و کارشناسان و عموم مردم در بسیاری از نقاط جهان برای گزارش خشونت در خانه، نشان دهنده این است که بدون قوانینی که طبق آنها گزارش‌دهی موارد خشونت حداقل برای گروه‌های خاصی از متخصصان اجباری و الزامی باشد، تعداد زیادی از کودکان که نیازمند حمایت هستند هرگز شناسایی نخواهند شد و حمایتی را که به آن نیاز مبرم دارند دریافت نخواهند داشت. النهایه هر رویکردی که انتخاب شود باید به نحوی ارائه و معرفی شود که عموم، آن را خدمتی مبتنی بر کمک‌رسانی و ارائه دهنده حمایت‌های بهداشت عمومی و اجتماعی تلقی کنند و نه خدمتی که اساساً برای تنبیه و مجازات ایجاد شده است (سرجیو پینه‌رو، ۱۳۸۷: ۸۹-۸۷).

ب- حق بر بیان بزه‌دیدگی و حق بر شنیده شدن

بدیهی است کاهش رقم سیاه جراثیم به طور کلی در خصوص اطفال به طور خاص، با «حق بر بیان بزه‌دیدگی» و «حق بر شنیده شدن» ارتباط مستقیم دارد. لازم به توضیح است که «شنیده شدن» لزوماً مسبوق به «گفتن» و «گفتن» نیز لزوماً به معنای «شنیده شدن» نیست. بعضاً بزه دیده قادر به بیان آنچه برایش رخ داده، می‌باشد و علیرغم ابراز آن، به دلایل مختلفی تظلم‌خواهی او شنیده نمی‌شود و بالعکس.

یکی از زیر بناهای هر مداخله راهبردی، شکستن سکوتی است که طی آن کودکان موارد خشونت جسمی، روانی یا جنسی را تحمل می‌کنند. کودکان - علیرغم میزان ترس و نفرت آنها از خشونت که تجربه می‌کنند - احساس می‌کنند در جایگاهی نیستند که احساسات و افکار خود را اعلام کنند. بسیاری از آنها احساس شرمساری دارند و برخی دیگر ترس برانگیختن خشونت بیشتر یا مداخلات حساب نشده که بدون در نظر گرفتن حساسیت موضوع می‌تواند موقعیت کلی آنها را وخیم‌تر نماید، سکوت اختیار می‌کنند (سرجیو پینه‌رو، ۱۳۸۷: ۸۵).

تحقیقی که توسط مجمع اصلاحات کیفری هوارد^۱ صورت گرفته نشان می‌دهد که کودکان

۱ - مجمع اصلاحات کیفری هوارد در انگلستان یک خیریه ثبت شده می‌باشد، که قدیمی‌ترین سازمان اصلاح کیفری در جهان است. تمرکز این خیریه بر اصلاح کیفر در انگلستان و ولز است. این مجمع مستقل از دولت بریتانیا بوده و با کمک‌های داوطلبانه تأمین می‌گردد.

در صورت عدم سکوت و بیان وقایع رخ داده، احساس می‌کنند که بزرگسالان هنگامی که می‌بایست به عنوان یک قربانی به آنها نگاه شود، آنها را مرتکب جرم می‌انگارند. (The Howard League for Penal, 2008: 8).

از طرفی شکستن سکوت اطفال بزه‌دیده نیازمند توجه خاص و دقیق والدین یا مراقبین دیگر می‌باشد. کودکی از رفتن به مدرسه گریزان است، اُفت تحصیلی ناگهانی دارد، برای رفتن به دستشویی مشکل دارد، گوشه‌گیر و منزوی گردیده یا به ناگاه پرخاشگر و عصبی شده، ترسها و هراسهای بی‌مورد دارد، وسواس پیدا کرده، شب‌ها کابوس می‌بیند و ...، با هوشیاری و آگاهی والدین و مراقبین خود، می‌تواند بر ترس خود فائق آمده و لب به سخن بگشاید.^۱ این هوشیاری و آگاهی والدین و مراقبین نیازمند آموزش‌های لازم به آنها می‌باشد. در واقع والدین و مراقبین با غفلت و سهل‌انگاری، که خود گونه‌ای از سوء رفتار نسبت به اطفال است، به وضعیت وخیم طفل بزه‌دیده دامن زده و با عدم توجه به موقع به این علائم، زمینه را برای خلاصی بزهکار که طفل مذکور را آماج جرم خود قرار داده فراهم می‌کنند. در بسیاری از سوء رفتارها نسبت به اطفال خصوصاً تعرضات جنسی زمان برای تشخیص و انتساب بزه به بزهکار، نقش اساسی دارد؛ این زمان را اغلب والدین به دلیل ترس از آبروریزی، و صرف وقت برای مشورت با خانواده و ... برای انتخاب عملکردی به نظر خود، مناسب، از دست می‌دهند یا اینکه از شدت خشم به جستجوی مرتکب و اقداماتی تلافی‌جویانه دست می‌زنند و همه اینها فرصت اولیه و مناسب امکان پاسخگویی صحیح مراجع مربوطه مانند پزشکی قانونی را از بین می‌برد. پس بهتر آنست راهکارهایی برای عدم سکوت اطفال بزه‌دیده و بیان موضوع به افرادی متخصص برای اقدامات لازم، بدون فوت وقت اندیشیده شود و آموزش‌های لازم به طرق مقتضی به خانواده‌ها داده شود. بدیهی است چالش پیش‌رو در بیان بزه دیدگی و شکستن سکوت در سنین مختلف اطفال و نوع سوء رفتار علیه آنها متفاوت است.

به لحاظ سنین مختلف، کودک در زمان نوزادی و مراحل اولیه رشد خود، اصلاً قادر به اعلام وقایع رخ داده علیه او نیست و توانایی لازم را در این خصوص ندارد. حال اگر متجاوز به حقوق او، فرد بیگانه باشد، ممکن است خانواده طفل، در صورت اطلاع، نسبت به اعلام جرم اقدام نمایند ولیکن اگر این تعرض توسط افراد خانواده باشد احتمال اطلاع مراجع قضایی از آن به حداقل می‌رسد.

کودکان در سنین بالاتر، اگرچه توان صحبت کردن و توضیح دادن اتفاقاتی که برای آنها رخ داده را دارند اما باز به دلایل مختلف از بیان آن وقایع ابا دارند. همانطور که در این

۱- مواردی که از باب مثال ذکر شده و عدم توجه به موقع والدین نسبت به آن، به کرات مشاهده گردیده است.

نوشتار گذشت، در مواردی اطفال متوجه اینکه نسبت به آنها سوء رفتاری صورت گرفته نیستند؛ بسیاری از غفلت‌ها و سهل‌انگاری‌هایی که نسبت به اطفال صورت می‌گیرد، امری طبیعی جلوه می‌نماید؛ نه کودک و نه خانواده این آشنایی و اطلاعات را ندارند که حقوقی از طفل در حال ضایع شدن می‌باشد. حتی از آن فراتر، در مواردی جامعه نیز بسیاری از سوءرفتارها را که نسبت به اطفال در قالب «تربیت» و «سنت» صورت می‌گیرد موجه و مشروع می‌پندارد. نهایتاً دولت‌ها نیز گاه با وضع مجازات‌هایی همچون اعدام، برای اطفال و نوجوانان، این قشر آسیب‌پذیر را مورد خشونت قرار می‌دهند.

همچنین در مواردی در سنین بالاتر که کودک کاملاً قادر به بیان جرم واقع شده علیه او می‌باشد، امیدی به وضعیت بهبود شرایط خود در صورت اعلام جرم و گزارش مواقع ندارد. در بسیاری از موارد کودکان به بیان نقض حقوقشان می‌پردازند ولیکن مشاورین امین و آگاه در اختیار ندارند و بزرگسالی که مخاطب کودک قرار گرفته، نمی‌داند چگونه او را راهنمایی کند.

به لحاظ نوع سوء رفتار علیه اطفال، غالباً وقتی سوء رفتار خانگی است مسلماً تدابیری که می‌بایست برای بیان بزه‌دیدگی اتخاذ شود بسیار متفاوت از سوء رفتارهایی است که در جامعه رخ داده و کودک گاه، حداقل از حمایت خانواده در بیان بزه‌دیدگی خود و پیگیری آن، برخوردار است. در الگوهای برنامه‌ریزی جدید برای تأکید بیشتر بر مشاوره با کودکان به عنوان بخش تفکیک‌ناپذیر از برنامه‌ریزی و مداخلات با کودکان، روش‌های دوستدار کودک برای مشاوره و پژوهش‌های کاربردی تدوین شده است. این روش‌ها توأم با مهارت‌های مشاوره و برقراری ارتباط مورد استفاده قرار گرفته‌اند تا کودکان قادر باشند در مورد تجربیات خصوصی و دردناک خود با بزرگسالانی که قابل اطمینان هستند حرف بزنند. خطوط یاری‌رسان کودک به تدریج معمول می‌شوند؛ صحبت محرمانه از طریق تلفن با یک مشاور به کودکان این امکان را می‌دهد که آنچه را برایشان اتفاق افتاده است گزارش کنند و کمک بخواهند. خطوط یاری‌رسان توسط سازمان‌های غیردولتی مختلفی برای کمک به کودکان به منظور خلاصی از موقعیت‌های خشونت‌آمیز ایجاد و راه‌اندازی شده‌اند (سرجیوپینه‌رو، ۱۳۸۷: ۸۵).

یکی از مهمترین اقدامات برای حمایت کودکان و نوجوانان، شناسایی کودکان مستعد بزه‌دیدگی است. شناسایی کودکان در معرض خطر از طریق گزارش بستگان، همسایگان، مسئولین مدرسه و غیره می‌تواند صورت پذیرد. بنابراین وجود مراکز گزارش‌دهی کودکان در معرض خطر، تسهیل‌کننده این امر می‌باشد (عباچی، ۱۳۸۳: ۷۸-۷۷).

همانطور که پیشتر گفته شد ارتقا سطح گردآوری اطلاعات و داده‌ها از اهمیت به‌سزایی برخوردار است؛ چرا که در صورت ثبت دقیق اطلاعات چون تولد، مرگ، ازدواج، بیان بزه‌دیدگی توسط طفل بزه‌دیده یا اولیاء او را راحت‌تر می‌سازد و موانعی مانند ترس از کتمان حقیقت (عدم

اطلاع وقایع فوق به مراجع ذیربط) و ... را از سر راه برمی‌دارد.

بلحاظ عدم ثبت وقایعی چون تولد، مرگ، ازدواج که خصوصاً در ازدواج‌های در سنین پایین رخ می‌دهد، بسیاری از تولد نوزادان و سپس مرگ آنها چه بلحاظ غفلت و سهل‌انگاری و چه بلحاظ اقدامات عامدانه، در هیچ سامانه‌ای ثبت نمی‌گردد و هرگز چنین مواردی مورد پیگرد قانونی قرار نمی‌گیرند. در ازدواج‌های زود هنگام دختران نیز که مباحثی مانند کودک همسری، کودک مادری را در پی دارد، خود این ازدواج‌ها، سوء رفتار نسبت به دختران خردسال را بلحاظ جسمی و روانی به دنبال دارد، عدم ثبت ازدواج، عدم ثبت تولد کودکان ناشی از این ازدواج را نیز در بردارد. تمامی این موارد می‌تواند رقم سیاه جرائم علیه اطفال را بالا ببرد.

همچنین «حق بر شنیده شدن» از جمله حقوقی است که به موجب آن کودکان می‌بایست قادر باشند نقطه نظرات، دیدگاه‌ها و نگرانی‌های خود را بیان کنند و به شکل مؤثری، خود کودکان یا نمایندگان آنها، در موارد ضروری، در اعلام جرم و جریان دادرسی سهیم باشند و مشارکت نمایند (Penal Reform International, 2013: 14).

کودکان نقطه نظرات روشن و واضحی درباره آنچه باید در مورد جرائم علیه اطفال انجام شود دارند؛ به همین دلیل نگرش و عقاید آنها در مورد جرم و پیشگیری از جرم نیازمند این امر است که آنها مخاطب قرار بگیرند و شنیده شوند. نقطه نظرات آنها باید در راه‌حل‌ها، سیاست‌ها، عملکردها و خدمات به منظور کمک به پیشگیری از جرم و قربانی شدن، گنجانده شود (The Howard League for Penal Reform, 2007: 5).

کمیته حقوق کودک^۲ بر اجرای کنوانسیون حقوق کودک و پروتکل‌های اختیاری آن نظارت می‌کند. در ۱۹ دسامبر ۲۰۱۱، مجمع عمومی سازمان ملل پروتکل اختیاری سومی را در مورد آیین مکاتبات تصویب کرد که به کودکان اجازه می‌دهد شخصاً شکایات خود در مورد تجاوزات خاصی که نسبت به حقوق آنها صورت می‌گیرد را به استناد کنوانسیون حقوق کودک و پروتکل اختیاری آن تسلیم کنند. در این راستا کمیته حقوق کودک می‌تواند به شکایت شخصی کودکان در مورد ادعاهای تخلف از کنوانسیون حقوق کودک و دو پروتکل اختیاری آن توسط دولت‌های عضو، رسیدگی کنند؛ همانطور که می‌تواند رسیدگی به ادعاهای مهم و سنگین و نقض‌های سیستماتیک حقوق موضوع کنوانسیون و دو پروتکل اختیاری آن را انجام دهد.

۱ - «نهاد بین‌المللی اصلاح و بهبود کیفر» که یک سازمان مستقل از دولت و دفتر مرکزی آن در لندن مستقر است، در تحقیقی تحت عنوان «حمایت از حقوق کودکان در سیستم عدالت کیفری» در سال ۲۰۱۴، نکات کلیدی را برای توجه سیاست‌گذاران عنوان می‌کند.

ج) ایجاد تسهیلات در فرایند رسیدگی

نسبت به اطفال که طیف آسیب‌پذیری از جامعه هستند می‌بایست سیاست جنایی افتراقی اعمال گردد. سیاست جنایی افتراقی را می‌توان اتخاذ سازوکارهای متفاوت نسبت به سایر سازوکارها دانست که نظر به وضعیت متفاوت مخاطبان سامانه عدالت کیفری با سایر افراد، به هر دلیل نظیر صغر سن، ناتوانی و ... اعمال می‌گردد. (نجفی ابراند آبادی، ۴-۱۳۷۳: ۷)

یکی از جهات عمده اهمیت موقعیت و نقش بزه‌دیده این است که در بسیاری از پرونده‌ها، این اطلاعات بزه‌دیدگان بوده که منجر به شروع به تحقیقات از سوی دادستان شده است (Cohen, 2007: 358).

ورود به سیستم عدالت کیفری خود زمینه‌ساز بزه‌دیدگی ثانوی اطفال بوده و آنها را در تمامی مراحل - پلیس، دادرس، دادگاه، اجرای احکام - در معرض خطر قرار می‌دهد. اگر سکوت اطفال بزه‌دیده و خانواده آنها شکسته شده و حرفهای آنها شنیده شود، در اتخاذ تدابیر لازم نیز مشارکت داده شوند ولیکن در مرحله آخر، مقامات و مسئولین مربوط با سوء عملکرد، منجر به وخیم‌تر شدن وضعیت طفل بزه‌دیده گردند، چیزی جز سرخوردگی و یأس و ناامیدی بیشتر و بزه‌دیدگی ثانوی برای اطفال بزه‌دیده در بر نخواهد داشت.

در این راستا لازم است تا به دست اندرکاران سیستم عدالت کیفری آموزش‌های لازم و تخصصی داده شود. سیستم عدالت کیفری می‌بایست مصالح عالیه طفل بزه‌دیده را در همه حال لحاظ نماید. اقدامات اولیه‌ای که پس از اعلام جرم و گزارش وقایع رخ داده باید صورت گیرد، بسیار حائز اهمیت است؛ علاوه بر نیازهای طفل بزه‌دیده، اصولاً در جرائم علیه اطفال، خصوصاً در تعرضات جنسی، ابتدا با انکار بزه‌کار روبرو هستیم و از طرفی معمولاً شاهد جرم نیز وجود ندارد، لذا در مراحل اولیه، پلیس و مراجع تحقیق ضمن پاسخگویی به نیازهای طفل بزه‌دیده و خارج نمودن او از موقعیت مخاطره‌آمیز، پیگرد قانونی بزه‌کار به شیوه‌ای حرفه‌ای می‌بایست صورت گیرد؛ چرا که اگر در این مرحله ادله مناسب جمع‌آوری نگردد، دادگاه با عدم کفایت ادله روبرو خواهد بود؛ هر چند که به نظر می‌رسد توضیحات خود طفل بزه‌دیده از مآل، با بررسی‌های روانشناختی و روانشناسانه در خصوص کشف حقیقت کفایت می‌کند ولیکن در این وضعیت نتیجه مطلوب حاصل نمی‌گردد و یا با تأخیر فراوان شکل می‌گیرد.

همچنین در جرائم علیه اطفال می‌بایست دادگاه، از نهادهایی مانند تعلیق تعقیب که می‌توانند موجبات برخورداری سیل‌قه‌ای مقام قضایی را فراهم آورند، پرهیز نماید. ضمن اینکه دادرسی عادلانه باید انجام شود و حقوق دفاعی متهم لحاظ گردد، از چنین اقداماتی برای جبران آسیب‌پذیری اطفال و موقعیت ضعیف آنها، باید خودداری گردد. زیرا اولویت اصلی و کلیدی در کلیه اقداماتی که در ارتباط با کودکان انجام می‌شود، منافع و مصالح عالیه کودک است؛ بنابراین کلیه نهادها و سازمان‌های دولتی و خصوصی، دادگاه‌ها و مقامات و مسئولان اداری متعهد هستند

که برای حصول اطمینان از در نظر گرفتن منافع و مصالح عالیه کودک، تأثیر اقداماتی را که در ارتباط با کودکان اتخاذ می‌شود در نظر بگیرند.^۱

در نظام حقوقی انگلستان، سرویس دادستانی سلطنتی^۲ به عنوان نهاد تعقیب عمومی، ابتدا کفایت ادله را بررسی می‌نماید، مبنی بر اینکه آیا دلایل کافی در خصوص توجه اتهام به فرد وجود دارد یا خیر و سپس معیار منافع عمومی را لحاظ می‌نماید؛ بدین معنی که آیا علیرغم وجود دلایل کافی، منفعت عمومی^۳ اقتضا می‌نماید که تعقیب صورت گیرد یا خیر؛ لذا به نوعی قاعده مقتضی بودن یا موقعیت داشتن تعقیب در قانون انگلستان اعمال می‌گردد مبنی بر اینکه چنانچه جرم ارتكابی آن چنان خفیف باشد که منفعت عمومی ایجاب نماید که از پیگرد آن جرم صرف نظر گردد، مقام تعقیب می‌تواند با آنکه دلایل کافی را در اختیار دارد، تعقیب جرم را مغایر با منفعت عمومی تشخیص داده و از آن خودداری نماید. افزون بر این، از آنجا که علاوه بر تصمیم‌گیری در خصوص ورود یا عدم ورود اتهام، اتخاذ تصمیم در مورد ماهیت اتهام وارده نیز با سرویس دادستانی سلطنتی می‌باشد؛ همواره این احتمال وجود دارد که مقام تعقیب از جرم ارتكابی علیه فرد ناتوان وصف‌زایی نموده و یا آن را با وصف مجرمانه بسیار خفیفی در نظر بگیرد، به طوری که ضرورتی به تحت پیگرد قرار گرفتن آن احساس نگردد. از این رو، در کنفرانس جرائم علیه ناتوانان در انگلستان تأکید گردید که همواره جرائم علیه ناتوانان به عنوان جرائم شدید^۴ محسوب گردیده و لذا به محض آنکه معیار کفایت ادله احراز گردید، مقام تعقیب بدون هیچ‌گونه تردیدی در خصوص ملاک دوم، یعنی منفعت عمومی، مبادرت به تعقیب نماید. در واقع مقام تعقیب در جرائم علیه افراد ناتوان^۵ نباید به قاعده مقتضی بودن تعقیب تمسک نموده و از تعقیب چنین جرائمی صرف‌نظر نماید. بدین ترتیب باید در جرائمی که مرتکب با سوء استفاده از ناتوانی فرد، وی را آماج جرم قرار داده، فرض بر این نهاده شود که همواره منافع عمومی ایجاب می‌کند که این جرائم تحت پیگرد قرار گیرند. لذا به نظر می‌رسد باید در مورد جرائمی که بزه‌دیده در آنها مبتلا به ناتوانی می‌باشد، اصل قانونی بودن تعقیب بدون امکان اعمال صلاح‌دید مقام تعقیب حکم فرما شده و اختیار اتخاذ تصمیم مبنی بر عدم تعقیب چنین جرائمی از مقام تعقیب سلب گردد (سماواتی پیروز، ۱۳۸۸: ۳۴۸-۳۴۷).

عملکرد صحیح دست‌اندرکاران سیستم عدالت کیفری در گرو حمایت‌هایی از قبیل عدم افشای هویت طفل بزه‌دیده، تحصیل درکی جامع از طفل بزه‌دیده با همکاری متخصصین

۱- ماده ۳ پیمان نامه حقوق کودک

2 - Crown Prosecution Service

3 - Public Interest

4 - Serious Offences

۵- اطفال نیز قشر آسیب‌پذیر و ناتوان می‌باشند.

مربوطه، سرعت در رسیدگی به جرایم علیه اطفال، اتخاذ تصمیمات فوری و به موقع برای خروج طفل از وضعیت مخاطره‌آمیز، کاهش صعوبت دادرسی با استفاده از ضبط ویدیویی اظهارات طفل در مراحل اولیه و حتی‌الامکان استفاده از آن در مراحل مختلف رسیدگی به منظور عدم حضور بی‌مورد طفل بزهدیده در جلسات متعدد و عدم مواجهه وی با بزهدار، همراهی طفل بزهدیده توسط یک حامی و ... می‌باشد.

طفل بزهدیده همانطور که در زمان بزهدیده واقع شدن معمولاً در موقعیتی ضعیف‌تر از بزهدار می‌باشد، در مرحله محاکمه نیز، این ضعف و آسیب‌پذیری او ادامه دارد؛ لذا شرکت در جلسات متعدد و طولانی مدت، مواجه شدن با بزهدار، نداشتن حامی و ... تماماً موجبات صدمات روحی به طفل بزهدیده و احتمالاً بزهدیدگی ثانوی را فراهم خواهد کرد.

در دهه ۱۹۸۰، «اعلامیه اصول بنیادین عدالت برای بزهدیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت»^۱، در زمینه حمایت از بزهدیدگان تصویب گردید و متعاقباً نیز مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۸۵ قطعنامه شماره ۳۴/۴۰ را تصویب کرد که در پیوست آن، اعلامیه اصول بنیادین عدالت برای بزهدیدگان، گنجانده شده است. در این اعلامیه، تدابیر لازم برای بهبود دسترسی به عدالت، رفتار منصفانه، جبران خسارت، پرداخت غرامت و کمک، ارائه شده است.

در خصوص اطفال بزهدیده سند دیگری تحت عنوان «رهنمودهای سازمان ملل راجع به عدالت برای کودکان بزهدیده و شاهد جرم»^۲ در سال ۲۰۰۴ به تصویب شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل رسیده است. این سند اشاره می‌کند به اینکه کلیه متولیان نظام عدالت کیفری باید با اطفال بزهدیده و شهود صغیر بر مبنای کرامت، عدم تبعیض و در نظر گرفتن بهترین منافع، رفتار نموده و از آنها حمایت نمایند و شرایط حضور فعال در فرآیند دادرسی را برای ایشان فراهم آورند. حقوقی که در رهنمودهای این قطعنامه برای اطفال آمده است عبارتند از: حق برخورداری از رفتار احترام‌آمیز، حق عدم تبعیض، حق اطلاع‌رسانی، حق اظهارنظر و بیان نگرانی‌های خود، حق مساعدت در فرآیند دادرسی، حق حفظ حریم شخصی، حق کاهش صعوبت دادرسی، حق برخورداری از امنیت، حق بازپروری و حق برخورداری از تدابیر ویژه در فرآیند دادرسی.

لازم به ذکر است که انگلستان حتی قبل از صدور رهنمودهای سازمان ملل راجع به عدالت برای کودکان بزهدیده و شاهد جرم در «قانون عدالت صغار و ادله کیفری ۱۹۹۹»^۳، ضرورت

1 - Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power General Assembly, Resolution 40/34.

2 - UN Guidelines on Justice in Matters Involving Child Victims and Witnesses of Crime

3 - Youth Justice and Criminal Evidence Act 1999

دادرسی افتراقی در خصوص اطفال بزه‌دیده و لزوم مساعدت طفل در فرآیند دادرسی را به رسمیت شناخته است.

برای بیان نگرانی‌ها و نیازهای طفل بزه‌دیده در فرآیند دادرسی، برقراری رابطه و دادن فرصت به طفل ضروری است. با این ارتباط می‌توان شیوه مناسب بازپرسی را تعیین نمود. در انگلستان در خصوص تدابیر مقدماتی که در این راستا باید شکل گیرد، از توصیه‌نامه‌ای که در سال ۲۰۰۷ توسط وزارت کشور و با همکاری کلیه نهادها تحت عنوان جمع‌آوری بهترین دلایل در فرآیند دادرسی کیفری، راجع به بازپرسی از بزه‌دیدگان و شهود استفاده از تدابیر ویژه^۱، صادر شده است، استفاده می‌شود. این توصیه‌نامه جنبه الزامی ندارد اما راهنمای مناسبی از شیوه رسیدگی به جرائم علیه اطفال می‌باشد؛ از جمله در توصیه‌نامه مذکور، به مکان بازپرسی و ابعاد اتاق بازپرسی اهمیت به سزایی داده شده است. دکور اتاق باید دلپذیر باشد، اسباب‌بازی‌هایی متناسب با سن و جنس اطفال موجود باشد. زمان بازپرسی و شیوه انجام بازپرسی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

نیازهای اطفال بزه‌دیده با صدور حکم محکومیت بزهکار پایان نمی‌پذیرد. حتی در مرحله اجرای حکم و بعد از آن نیز طفل بزه‌دیده نیازمند حمایت و شنیدن نگرانی‌هایش می‌باشد. ممکن است بزهکار در مرحله اجرای حکم یا پس از آزادی به لحاظ اتمام مجازات یا استفاده از نهادهایی مانند آزادی مشروط، اعطای مرخصی و ... دست به تهدید طفل بزه‌دیده بزند و یا مجدداً او را آماج جرم قرار دهد.

در حقوق انگلستان، نیاز طفل بزه‌دیده در مرحله اجرای مجازات، به برقراری ارتباط با دستگاه قضایی، و اظهار نگرانی‌ها و مشکلات به رسمیت شناخته شده است. بند ۲ ماده ۱۱ آئین‌نامه اجرایی بزه‌دیدگان، امکان برقراری تماس بزه‌دیدگان با این نهاد را فراهم آورده تا چنانچه، بزهکار در طول دوران حبس، با بزه‌دیده ارتباط برقرار نماید و موجبات آزرده‌گی و یا تهدید وی را فراهم آورد، با برقراری تماس با نهاد زندان، نگرانی خود را اعلام کرده و متعاقباً نهاد زندان نیز تدابیری که برای پیشگیری از وقوع مجدد چنین تماسی لازم است را اتخاذ نماید. همچنین اداره تعلیق مراقبتی و هیأت آزادی مشروط نیز، با انتصاب مأموری جهت برقراری ارتباط با بزه‌دیده، تحت عنوان افسر ارتباط با بزه‌دیده^۲، امکان استمرار ارتباط بین بزه‌دیده و دستگاه قضایی را فراهم نموده‌اند.

مراحل گوناگون فرآیند جنایی باید به گونه‌ای باشد که هراس بزه‌دیده را از تهدیدها و اقدامات تلافی‌جویانه متهم به پایین‌ترین سطح برساند و با حفاظت از زندگی خصوصی وی در او احساس امنیت ایجاد کند (رایجیان اصل، ۱۳۹۰، ب: ۵۸).

1 - Home Office, 2007, Achieving Best Evidence in Criminal Processing: Guidance on Interviewing Victims and Witnesses, and Using, Special Measures
2 - Victim Liaison Officer

نتیجه گیری

اطفال در همه کشورها با هر نژاد و فرهنگ و قومیت و با هر سطح درآمد و طبقه اجتماعی، مورد سوء رفتار قرار می گیرند. این سوء رفتار می تواند در سطوح پایین باشد به گونه ای که حتی خود طفل متوجه اینکه مورد اذیت و آزار قرار می گیرد، نبوده و گاهاً مرتکب نیز متوجه اینکه نسبت به حقوق طفل تعرض می نماید نباشد. همچنین سوء رفتار می تواند در سطوح بالا که منجر به صدمات شدید و یا مرگ طفل می گردد و یا در قالب جرائم سازمان یافته باشد. به هر روی دولتها در قوانین ملی خود برای مبارزه با کودک آزاری حمایت های کیفی و غیرکیفی را تصویب نموده اند. در اسناد بین المللی هم حمایت هایی از کودکان و نوجوانان به چشم می خورد. هر چند در بسیاری موارد این قوانین دارای خلاهای اساسی بوده و بعضاً در مرحله اجرا، چندان موفق عمل نموده اند، مع الوصف برای برخورداری اطفال از همین حداقل حمایت ها، ابتدائاً باید سوء رفتار نسبت به آنها کشف و نمایان سازی گردد.

با بررسی انواع سوء رفتار نسبت به اطفال در محیط های مختلف - خانه، مدرسه، محیط کار، جامعه - ملاحظه می گردد که در غالب موارد، این سوء رفتارها گزارش نمی شوند و اتفاقات رخ داده به سکوت برگزار می گردد.

کودک در زمان نوزادی و مراحل اولیه رشد خود، اصلاً قادر به اعلام وقایع رخ داده علیه او نیست و توانایی لازم را در این خصوص ندارد. حال اگر متجاوز به حقوق او، فرد بیگانه باشد، ممکن است خانواده طفل، در صورت اطلاع، نسبت به اعلام جرم اقدام نمایند ولیکن اگر این تعرض توسط افراد خانواده باشد احتمال اطلاع مراجع قضایی از آن به حداقل می رسد.

کودکان در سنین بالاتر، اگرچه توان صحبت کردن و توضیح دادن اتفاقاتی که برای آنها رخ داده را دارند اما باز به دلایل مختلف از بیان آن وقایع ابا دارند. همانطور که در این نوشتار گذشت، در مواردی اطفال متوجه اینکه نسبت به آنها سوء رفتاری صورت گرفته نیستند؛ بسیاری از غفلت ها و سهل انگاری هایی که نسبت به اطفال صورت می گیرد، امری طبیعی جلوه می نماید؛ نه کودک و نه خانواده این آشنایی و اطلاعات را ندارند که حقوقی از طفل در حال ضایع شدن می باشد. حتی از آن فراتر، در مواردی جامعه نیز بسیاری از سوء رفتارها را که نسبت به اطفال در قالب «تربیت» و «سنت» صورت می گیرد موجه و مشروع می پندارد. نهایتاً دولت ها نیز گاهاً با وضع مجازات هایی همچون اعدام، برای اطفال و نوجوانان، این قشر آسیب پذیر را مورد خشونت قرار می دهند.

همچنین در مواردی در سنین بالاتر که کودک کاملاً قادر به بیان جرم واقع شده علیه او می باشد، امیدی به وضعیت بهبود شرایط خود در صورت اعلام جرم و گزارش موقوف ندارد. در بسیاری از موارد کودکان به بیان نقض حقوقشان می پردازند ولیکن مشاورین امین و آگاه در

اختیار ندارند و بزرگسالی که مخاطب کودک قرار گرفته، نمی‌داند چگونه او را راهنمایی کند. بهر حال کودکان به دلایل شایعی که قبلاً ذکر شد و در مواردی به دلایل نادر و شخصی، از گزارش کودک‌آزاری خودداری می‌کنند و این امر موجب می‌گردد رقم سیاه این جرائم بسیار بالا و بزهکاران در محاسبه سود و زیان جرمی که می‌خواهند انجام دهند، در هنگام ارتکاب آن با هدفی کاملاً بی‌دفاع و ضعیف - کودک - روبرو هستند و در خصوص پیگرد قانونی نیز با توجه به سکوت کودکان و یا خانواده آنها، به راحتی خلاصی یافته و مورد پیگرد قرار نمی‌گیرند. با این اوصاف می‌بایست راهکارهای حمایتی اتخاذ نمود تا ریسک ارتکاب بزه برای بزهکار بالا رفته و در نتیجه عامل بازدارنده‌ای، بزهکار را تهدید نماید. برای پایین آمدن رقم سیاه این جرائم و کشف و نمایان‌سازی آن راه‌های مختلفی می‌تواند چاره‌ساز باشد، مانند حساسیت‌سازی عمومی، گزارش اجباری موارد کودک‌آزاری و جرم‌انگاری عدم گزارش و راه‌های حمایتی که منجر به شکستن سکوت اطفال بزه‌دیده می‌شود.

ابتدا می‌بایست کودکان و خانواده‌های آنها آموزش‌های لازم را جهت شناخت موارد سوء رفتار ببینند. کودکان باید حریم خصوصی خود را بشناسند و تعلیم داده شوند که چگونه از این حریم خصوصی محافظت نمایند و در صورت تعرض به آن، چگونه و به چه کسانی این تعرض را گزارش کنند تا وضعیت آنها وخیم‌تر از قبل نگردد.

راه‌اندازی محمل‌ها و سامانه‌هایی که در این راستا بتواند به کودکان کمک نماید الزامی است. کودکان باید به راحت‌ترین روش و در کوتاه‌ترین زمان قادر به گزارش اتفاقات رخ داده علیه آنها، باشند. متصدیان این امر می‌بایست افرادی آموزش دیده، امین و با مسئولیت‌پذیری بالا باشند.

کودکی که با شکستن سکوت، گزارش سوء رفتار نسبت به خود را اعلام می‌کند، می‌بایست حرف‌ها و نگرانی‌هایش شنیده شود. کلیه دست‌اندرکاران از مرحله گزارش کودک تا رسیدگی قضایی، صدور حکم و اجرای آن و پس از آن، می‌بایست افرادی آموزش دیده و واجد صلاحیت بوده و حق بر شنیده شدن اطفال بزه‌دیده را محترم شمارند. اطفال بزه‌دیده با بیان نگرانی‌ها، ترس‌ها، شرایط و اوضاع و احوال خود، می‌توانند کمک بزرگی برای اتخاذ تصمیمات مناسب باشند تا روند بزه‌دیدگی‌شان قطع شده و دچار بزه‌دیدگی مکرر و یا بزه‌دیدگی ثانوی نشوند. در صورت موفق نبودن ما در شنیدن حرف‌های کودکان بزه‌دیده و احترام به حرف‌های آنها، تأمین نیازهای این کودکان با مشکل مواجه خواهد شد. اگر طفل بزه‌دیده که بهترین شاهد وقوع جرم با جزئیات آن بوده، مخاطب قرار نگیرد، تشخیص نیازهای او امری غیرممکن است. شرایط هر طفل بزه‌دیده با طفل بزه‌دیده دیگر متفاوت و نیازهای آنها نیز گوناگون می‌باشد، لذا نمی‌توان به همه آنها به یک شکل پاسخ

داد. شنیدن نقطه نظرات آنها، ما را در انتخاب عملکرد و خدماتی که باید به آنها ارائه گردد یاری می‌نماید.

علاوه بر شنیده شدن اطفال بزه‌دیده، نظر به اینکه آنها بزه‌دیدگی را تجربه کرده‌اند، مسلماً مشارکت دادنشان در اتخاذ برخی تصمیم‌گیری‌ها می‌تواند سودمند باشد. تصمیماتی که اتخاذ می‌شود، اثر مستقیم بر اطفال بزه‌دیده دارد، پس اگر از طریق تعامل با تجارب و نظرات آنها باشد، قطعاً نتیجه مطلوب‌تری را به دنبال خواهد داشت.

خصیصه آسیب‌پذیری اطفال و ناتوانی آنها در بیان وقایع رخ داده علیه ایشان، با بالا بردن احساس مسئولیت افراد جامعه و دادن آگاهی‌های لازم به آنها به طرق مقتضی برای شناخت موارد سوء رفتار نسبت به اطفال و گزارش‌دهی، به میزان چشمگیری قابل جبران است.

در خصوص مشاغلی که به طور خاص با اطفال سروکار دارند، و یا به لحاظ حرفه‌ای امکان کشف موارد کودک‌آزاری را دارند قطعاً دیدن این آموزشها در راستای کشف خشونت علیه اطفال و گزارش‌دهی اجباری آن الزامی است و می‌بایست عدم انجام این تکلیف جرم‌انگاری گردد. برای افراد عادی نیز حداقل تا جایی که خطری آنها را تهدید ننماید، به نظر اجباری کردن گزارش‌دهی موارد کودک‌آزاری منطقی است. در این راستا علاوه بر آموزش افراد جامعه در خصوص مسئولیت‌پذیری و آگاهی دادن به آنها برای شناخت موارد سوء رفتار علیه اطفال و حساسیت‌سازی عمومی، با توجه به نقش بسیار حائز اهمیت سازمان‌های مردم‌نهاد، می‌بایست نسبت به معرفی این سازمانها که در حوزه حقوق کودک فعالیت مؤثر و قانونی دارند به افراد جامعه و نحوه دسترسی آسان به آنها اقدام نمود؛ چرا که نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در دهه‌های اخیر، با وجود موانع قانونی و نداشتن اختیارات برای انجام اقدامات فوری، بدون دستور مقام قضایی در موارد حاد و مواجه بودن با مشکلات عدیده در راستای تأمین بودجه و امکانات لازم برای خدمت‌رسانی به اطفال بزه‌دیده یا در معرض خطر، بر فعالین در حوزه حقوق کودک پوشیده نیست.

حال پس از گزارش کودک‌آزاری توسط طفل یا افراد جامعه، نوبت به ورود به چرخه سیستم عدالت کیفری می‌رسد؛ سیستمی که می‌تواند سزادهنده بزهکار و حمایت‌کننده کودک بزه‌دیده به نحو مطلوب باشد؛ در عین اینکه می‌تواند، موجبات بزه‌دیدگی ثانوی را فراهم نماید. باید پس از ورود طفل بزه‌دیده به سیستم عدالت کیفری، او احساس امنیت نماید و از نگرانی‌هایش کاسته شود. حقوق او در فرآیند دادرسی به شرح پیش گفته می‌بایست رعایت گردد. محیط دادسرا و دادگاه و اداره پلیس باید محیطی دوستانه، برای طفل بزه‌دیده بوده تا طفل قادر به بازگویی وقایع رخ داده باشد.

پس از دادرسی و محکومیت بزهکار، همچنان اقدامات حمایتی نسبت به طفل بزه‌دیده

می‌بایست ادامه داشته باشد؛ چرا که بزهکار می‌تواند با تهدید طفل بزه‌دیده به تلافی‌جویی، موجبات نگرانی‌های جدیدی را برای او فراهم نماید. حسب اینکه بزهکار از خانواده و مراقبین طفل باشد یا شخص بیگانه، مسلماً اقدامات حمایت در زمان اجرای حکم و پس از پایان یافتن دوره مجازات، بسیار متفاوت است.

به هر تقدیر، اگرچه قوانین ملی و اسناد بین‌المللی در حمایت‌های کیفری و غیرکیفری نسبت به اطفال بزه‌دیده دارای خلاءهایی هستند، النهایه همین میزان حمایت‌ها نیز نباید با سکوت اطفال بزه‌دیده، شنیده نشدن آنها و عدم اعتمادشان به سیستم عدالت کیفری به لحاظ سوء عملکرد در موارد مشابه، از اطفال بزه‌دیده دریغ شود. این امر مستلزم آموزش‌های لازم به ترتیب پیش گفته و دستیابی اطفال بزه‌دیده به موقعیتی بهتر و امن‌تر می‌باشد. کودکان انتظار دارند که در کوتاه‌ترین زمان ممکن و بدون فوت وقت از حقوق خود بهره‌مند گردند و با موارد تضییع حقوقشان به نحو مؤثری برخورد شود. تا زمانی که آنها نتیجه مطلوبی از اعلام جرم نگیرند، بدبینی آنها به وعده‌های پوچ و توخالی بزرگسالان پایان نمی‌پذیرد و کشف و نمایان‌سازی این جرائم همچنان با رقم سیاه بالایی باقی می‌ماند.

فهرست منابع

فارسی

۱. رایجیان اصل، مهرداد، (۱۳۹۰)، الف، بزه‌دیده‌شناسی، جلد یکم، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش
۲. رایجیان اصل، مهرداد، (۱۳۹۰)، ب، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، چاپ دوم، تهران: دادگستر.
۳. سرجیو پینه‌رو، پائولو، (۱۳۸۷)، گزارش جهانی در مورد خشونت علیه کودکان، ترجمه علیرضا یارپرور، (۲۰۰۶)، تهران: یونیسف (صندوق کودکان سازمان ملل متحد)
۴. سماواتی، پیروز، امیر، (۱۳۸۸)، ناتوانان بزه‌دیده در پرتو رهیافت‌های جرم‌شناسی و قوانین کیفری در حقوق ایران و انگلستان، رساله دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی
۵. عباچی، مریم، (۱۳۸۳)، «پیشگیری از بزهکاری و بزه‌دیدگی کودکان»، مجله حقوقی دادگستری، تابستان، شماره ۴۷، صفحه ۸۶-۴۹
۶. نجفی ابراندآبادی، علی حسین، (۴-۱۳۷۳)، تقریرات درس جرم‌شناسی، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی

لاتین

7. Bunting, L.,(2014), Invisible Victims: Recorded Crime and Children in The UK. Child Abuse Review. 23 (3), 200-213, DOI: 10. 1002 / Car. 2252, Publishe in: Child Abuse Review.
8. Cohen, Miriam,(2007), "Victims Participation Rights Within the International Criminal Court: a Critical Overview", Cohen, Denver Journal of International Law an Policy, No 37, Pp. 351-377
9. Committee on the Rights of the Child,(2016), Advance Unedited Version
10. Convention on the Rights of the Child
11. Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power General Assembly, Resolution 40/34
12. Home Office,(2007), Achieving Best Evidence in Criminal Proceeding: Guidance on Interviewing Victims and Witnesses, and Using, Special Measures
13. Penal Reform International,(2013), Protecting Children' s Rights in Criminal Justice Systems
14. Porteous, David,(2016), Victims Reference Group, "Offenders as Victims", Youth Justice Board, This Publication is Available at <http://victimscommissioner.org.uk/>
15. The Howard League for Penal Reform,(2007), "children as Victims", Design by barbed @ howard league.Org
16. UN Guidelines on Justice in Matters Involving Child Victims and Witnesses of Crime.
17. Victims' Commissioner's Office,(2017), A Review of Children's Entitlements in the Victim's Code.

Archive of SID